

زنان ایران ماهانه بین دو تا پنج میلیون تومان را صرف خدمات آرایشی و زیبایی می کنند؛ سرمایه‌ای برای اعتماد به نفس و حضور اجتماعی

آرایش روزانه

جنگ نرم زنان باروزمرگی

صفحه ۶



عکس از ماهر مختار

چرا با وجود رکود عمیق، قیمت خودرو در ایران سر به فلک کشیده است؟

تناقض‌های تلخ بازار خودرو

محدودیت شدید واردات خودرو، رقابت را از بازار حذف و انحصار، خودروسازان داخلی را تقویت کرده است

هر صبح؛ پیش از آنکه شهر کاملاً بیدار شود، صدای قدم‌ها در پیاده‌روها جان بگیرد و خیابان‌ها از صدای بوق و قدم‌های شتاب‌زده پُر شوند، آینه‌ها نخستین میزبان زنانی هستند که قرار است ساعت‌ها پشت میزهای اداری بنشینند، در جلسات رسمی شرکت کنند یا برابر نگاه مشتریان پاسخگو باشند. روی میز نواالت یا درون کیف‌دستی‌شان، ردی از رژ لب‌های نیمه‌استفاده، پتک‌های جمع‌وجور، ریمل‌هایی که هر چند ساعت تمدید می‌شوند و کرم‌هایی که گاهی نقش اعتماد به نفس را بازی می‌کنند، دیده می‌شود. برای بسیاری از کارمندان زن، آرایش نه فقط یک انتخاب شخصی یا جلوه زیبایی، بلکه الزام ناوشت‌های است که در عرف محیط کار جاثقاده...

صفحه ۲

تصویب مشروط CFT پس از سال‌ها تأخیر، فرصتی محدود برای کاهش فشارهای خارجی و بازگشت ایران به نظام مالی بین‌المللی فراهم کرد

چراغ سبز دیر هنگام

اجرای دقیق الزامات FATF می‌تواند اعتماد بانک‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی را جلب کرده و تعاملات بدون ریسک ایجاد کند

صفحه ۳

کاهش سن دریافت گواهینامه موتورسیکلت به ۱۶ سال؛ موافقان و مخالفان طرح از مزایا و معایب قانونی، اجتماعی و ایمنی این تصمیم می‌گویند

ویراژ قانونی

موتورسیکلت‌ها در مصوبه جدید به چهار نوع تقسیم شدند و نوجوانان تنها مجاز به دریافت گواهینامه برای موتورهای سبک ۵۰ و ۱۲۵ سی‌سی شدند

صفحه ۶

آتش و لبخند در هزارتوی اتوبان

گفت‌وگو با سامان صفاری به مناسبت اکران «گوزن‌های اتوبان» که زندگی پیک‌های موتوری را به تصویر می‌کشد

صفحه ۵

شاهد قتل بعد از اعلام شهادت خود به طرز مرموزی جان سپرد

معمای قتل زن تنها در لواسان

صفحه ۷

گفت‌وگو با حسین فردوسی، کارگردان «۲۵۷»

۲۵۷؛ پر بازیکرترین نمایش تاریخ تئاتر ایران

۱۵۶ بازیگر با تمرین‌های نفس‌گیر و روایت غیر خطی، صحنه‌ای زنده و تجربه جمعی فراموش‌نشدنی خلق کردند

صفحه ۵

انتقاد شدید شاهرخ بیانی از استقلال، سایننتو و بازیکنان کادرفنی و

نیمی از بازیکنان باید اخراج شوند

شما کجا دیده‌اید مدافع راست شماره ۱۰ بپوشد؟

صفحه ۷

گزارش

روایت

تکرار فاجعه ساخت‌وساز بی‌ضابطه؛ پروژه شش طبقه کنار ارگ تاریخی، خط آسمان تاریخ کرمان را شکست ساختمانی که قانون را شکست، نه فقط خط آسمان را...



محمد عبدالعلی پور
هفت صبح

در کوچه‌های قدیمی کرمان، جایی که بوی ادویه از حجره‌های بازار گنجعلی‌خان هنوز در هواست، صدای کلنگ و دستگاه‌های ساختمانی، آرامش تاریخ را برهم زده است. رهگذاران هر روز که از میدان ارگ عبور می‌کنند با صحنه‌ای مواجه می‌شوند که برای بسیاری‌شان باور کردنی نیست. اسکلت فلزی یک ساختمان شش طبقه در حال قد کشیدن کنار بافتی است که قرن‌ها بدون خدشه باقی‌مانده بود. این تصویر برای اهالی میراث‌فرهنگی تداعی کننده خاطره‌ای تلخ است. همان ماجرای نقش جهان اصفهان، جایی که یک پروژه تجاری، خط آسمان میدان جهانی را تهدید کرد و با اعتراضات گسترده سرانجام مجبور شدند آن را کوتاه کنند. حالا تاریخ دوباره در کرمان تکرار می‌شود. همه چیز از چند هفته پیش شروع شد. زمانی که تصاویر پرو پروژه بلندتر به در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. فعالان محلی هشدار دادند که ساخت‌وساز در مجاورت میدان ارگ و فرمانداری قدیم هر دو در دل بافت تاریخی، آینده میراث کرمان را تهدید می‌کند. مسئولان محلی میراث‌فرهنگی ابتدا گفتند کار متوقف شده است، اما امید ابراهیمی، مدیرعامل انجمن دیده‌بان میراث کارمانیا، روایتی دیگر داشت. او به هفت‌صبح گفت: ساختمان شش طبقه به اداره مالیات مربوط می‌شود. محدوده‌ای که ساختمان در آن بالا می‌رود، با ۲۰ اثر ثبت ملی شده مجاور است که البته بافت تاریخی ضوابط و مقررات خود را دارد. این ساختمان همچنان در حال بالا رفتن است و هیچ اقدام مؤثری برای توقفش انجام نشده. در این محدوده نشی‌بود با هر ارتفاعی ساختمان ساخت چرا که بیشترین تعداد آثار ملی در این محدوده است. ابراهیمی از تناقض‌گویی در مواضع وزارت میراث‌فرهنگی و شهرداری کرمان گلایه کرده و می‌گوید: مسئله این نیست که ساخت این سازه مجوز دارد یا خیر، موضوع این است که ساخت‌وساز آن ماه‌هاست شروع شده و هنوز جلوی آن گرفته نشده. ما در حد توان با مسئولان جلسه گذاشتیم اما روند کار متوقف نشده است. ابعاد فاجعه زمانی روشن تر شد که پای کارشناسان باسابقه‌ای مثل محسن موحدی، معاون پیشین میراث‌فرهنگی استان کرمان به ماجرا باز شد. او در گفت‌وگوی صریح با هفت‌صبح گفت این ساختمان دقیقاً خلاف ضوابط طرح بافت تاریخی ساخته می‌شود. اگر میراث جدی باشد باید مثل ماجرای نقش جهان، حکم کوتاه کردنش را بگیرد. موحدی توضیح می‌دهد که بر اساس قانون، حریم بناهای ثبت‌ملی باید رعایت شود. فرمانداری قدیم کرمان که در دست رویه‌روی پروژه قرار دارد، خود اثری ثبت‌ملی است. طبق ضوابط، هیچ ساختمانی در شعاع حریم نباید بیش از دو یا سه طبقه باشد. باین حال در خیابان معلم، اسکلت شش طبقه بی‌اعتنا به قانون، خط آسمان را می‌شکند. موحدی هشدار می‌دهد که اگر این خط آسمان یک‌بار شکسته شود، فردا مالک دیگری می‌گوید چرا جلوی من را گرفته‌اید بی‌عدالتی شکل می‌گیرد و دیگر هیچ کنترلی ممکن نیست. در این میان، انکشت اتهام به سمت شهرداری کرمان هم نشانه رفته است. همان نهادهی که باید حافظ ضوابط بافت تاریخی باشد، حالا متهم است به صدور مجوزی که نه تنها همخوان با تاریخ شهر نیست،

بلکه گره‌های ترفیکی جدیدی هم ایجاد می‌کند. موحدی می‌گوید معمولاً در ایران و در همه جای دنیا رویکرد شهرداری‌ها با سازمان‌های میراث‌فرهنگی متناقض است چرا که محل در آمد شهرداری از صدور پروانه ساخت احصا می‌شود. البته ضوابطی موجود است که در آن به ارتفاع ساخت مجاز ساخت‌وساز در اطراف بافت‌های تاریخی اشاره شده است. معاون پیشین میراث‌فرهنگی استان کرمان با اشاره به ظرفیت‌های گردشگری که بافت‌های تاریخی برای هر شهر و کشور ایجاد می‌کنند، تأکید کرد «همین خانه‌هایی که با عنوان کلنگی در محدوده بافت‌های تاریخی وجود دارند، اگر مرمت‌شوند، می‌توانند بستر مناسبی برای پذیرش گردشگر و رونق اقتصادی ایجاد کنند.» از نظر وی باغ فتح‌آباد در کرمان نمونه مسجل این امر است؛ باغی که مخروبه بود و بحث‌ها سر این بود که چگونه تخریبش کنند؟ خاکش را کجا ببرند؟ و دغدغه‌های دیگر که همگی پس از ثبت ملی آن و مرمتش از بین رفت. امروز باغ فتح‌آباد در کنار باغ شاهزاده یک جاذبه گردشگری شناخته شده است. میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری بازمی‌گردد. طی سال گذشته، بارها انتقاد شده که بسیاری از مدیران استانی میراث‌فرهنگی نه تجربه‌ای در معماری و باستان‌شناسی دارند و نه حتی دغدغه‌ای برای میراث. در کرمان هم وضع بهتر نیست. کارشناس محلی می‌گویند: هنگامی که جلوی چنین تخلف آشکاری گرفته نمی‌شود، یعنی اراده‌ای برای اجرای قانون وجود ندارد. مدیری که باید بسا جدیت به داد‌گاه شکایت کند و حکم توقف بگیرد، تر جیح می‌دهد در رسانه‌ها وعده

تلفن‌هایمان شنیده می‌شود؟

ادعای شنود مکالمات کاربران اینستاگرام، تکذیب متا و تجربه‌های کاربران، پرش جدی درباره حریم خصوصی سه میلیارد کاربر جهان به‌وجود آورده است

حمیدرضا خالدي
هفت صبح

چند سالی می‌شود که موضوع شنودهای تلفنی از سوی پلتفرم‌های معروف فضای مجازی و حتی جاسوسی از طریق آنها باعث شده تا نگرانی‌های جدی در مورد استفاده کاربران از آنها مطرح شود. موضوعی که حتی در جنگ اخیر نیز نمودی عینی داشت و اعلام شد کشور‌های متخاصم، از طریق واتساپ جاسوسی کرده و شهروندان را ردیابی می‌کنند. موضوعی که چند وقتی است در مورد اینستاگرام که حالا تعداد کاربران آن به بیش از ۳ میلیارد رسیده، برنگ‌تر شده و گفته می‌شود این پلتفرم نیز به مکالمات کاربران از خود گوش می‌دهد. حالا اما این اظهار نظر‌ها به نظر می‌رسد چنان مدیران این شبکه اجتماعی را تحت فشار قرار داده که آنها را وادار به واکنش و تکذیب این اخبار کرده است.

آغاز یک حرکت مشکوک

ماجرای شنود مکالمات کاربران اما چیز جدیدی نیست. از سال ۲۰۱۰، هزارچند گاهی اخباری در مورد در فضای مجازی منتشر می‌شود که بر اساس آن گفته می‌شود اینستاگرام و فیس‌بوک با میکروفون گوشی ما را شنود می‌کنند. چنین ادعاهایی بر مبنای شواهدی قرار دارد که در مورد ارائه تبلیغ‌های این شبکه اجتماعی در زمان‌های خاص مطرح می‌شود. طرفداران این ادعا می‌گویند: بهترین دلیل در مورد شنود تلفن‌های ما آن است که معمولاً وقتی کاربران درباره موضوعی با دیگران صحبت می‌کنند، چند روز یا حتی چند ساعت بعد، یک پست درباره آن موضوع در بخش اکسپلور اینستاگرام آنها به نمایش درمی‌آید. این اتفاق شگفت‌انگیز، زمانی بسیاری از شهروندان را متعجب می‌کرد. در آغاز برخی تصور می‌کردند که دچار نوعی توهم شدند، اما تلا دلیل آن را جستجوی پیشین خود می‌دانستند، حتی ممکن بود فکر کنند که بر حسب اتفاق، با همان موضوع برخورد کرده‌اند. موضوعی که باعث شده تا عموم مردم به این نتیجه برسند که احتمال شنیده شدن صدای آنها توسط اینستاگرام، تحلیل داده‌ها و ارائه تبلیغات یا محتوایی مربوط به آن وجود دارد.

افشاشگری یک شرکت تخصصی

سال گذشته بود که یک وبسایت افشاگر به نام ۴۰۴ مدیا ادعا کرد شرکت متا با سیستم «شنود فعالانه» حرف‌های ما را می‌شنود و بر طبق آن، برای مسان تبلیغات هدفمندتری ارائه می‌دهد. انتشار این گزارش در یکی از رسانه‌های داخلی و بازتاب آن در شبکه‌های اجتماعی باعث شد تا بسیاری از کاربران از تجربه‌های مشابه خود بگویند و صحت این گزارش را تأیید کنند. گفته می‌شود بعد از انتشار گزارش ۴۰۴ مدیا، گوگل شرکت CMG، از فهرست شرکت‌های خود حذف کرده است.

چگونه صدای ما را می‌شنوند؟

اما شاید این سوال مطرح باشد که اینستاگرام چگونه و با چه مجوزی صدای ما را شنود می‌کند؟ شاید جالب باشد که بدانید این خود ما هستیم که به این پلتفرم اجازه دسترسی می‌دهیم! در ابتدای عضویت در این شبکه اجتماعی، معمولاً دسترسی به میکروفن در بخش تنظیمات فعال است و کمتر کاربری آن را محدود می‌کند! در حالیکه اگر قرار به شنود باشد، از طریق همین دسترسی انجام می‌شود. همچنین بر اساس دسترسی‌هایی که ما به این پلتفرم‌ها می‌دهیم، آنها می‌توانند با ردیابی موقعیت مکانی، حتی زمانی که کاربران به اپ رسانه‌های اجتماعی وارد نشده‌اند، پلتفرم‌هایی مانند فیس‌بوک می‌توانند مکان تلفن‌های همراه آنها را با اجازه خودشان ردیابی کنند. اگر کاربر در مجاورت دوستی که اخیراً به صورت آنلاین با او ارتباط برقرار کرده است، در مورد یک محصول خاص گفتگو کند، پلتفرم هم می‌تواند با این صحبت‌ها ارتباط برقرار کند و تبلیغات مرتبط را به فرد نشان دهد. گرچه مشخص نیست اینستاگرام به چه شکل صدای کاربران را می‌شنود؛ و شیوه عملکرد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن دقیقاً چیست و چگونه داده‌ها را پردازش می‌کند؟

رئیس اینستا؛ تصور می‌کنید شنود می‌شوید!

اما هر چه هست، ادامه پیدا کردن این اظهار نظر‌ها و شدت گرفتن آنها باعث شد تا رئیس اینستاگرام، در حساب کاربری خود و در واکنش به موضوع شنود توسط آنها، اعلام کند که برخلاف تصور رایج، اینستاگرام و شرکت مادر آن یعنی متا از میکروفون کاربران برای شنود و هدف‌گذاری تبلیغاتی استفاده نمی‌کنند. او گفت این تصور قدیمی یک تئوری توطئه است که بارها از سوی شرکت رد شده، هر چند بسیاری از کاربران همچنان باور دارند. موسری در توضیحاتش گفت بسیاری از مردم، حتی همسر خودش، از او پرسیده‌اند که چطور متا می‌تواند تبلیغاتی به این دقت نمایش دهد. او تأکید کرد این موضوع ربطی به شنود ندارد، بلکه به دلیل الگوریتم‌های قدرتمند و همکاری نزدیک با تبلیغ‌دهندگان است. برای نمونه، وقتی کاربری به وبسایت یک برند سر می‌زند، اطلاعات آن با متا به اشتراک گذاشته می‌شود و همین داده‌ها در نمایش تبلیغات مشابه به کار می‌رود. او همچنین مدعی شده که روشن شدن میکروفن گوشی، علامتی مثل نمایش چراغ بالای صفحه یا مصرف سریع‌تر باتری دارد، بنابراین اگر چنین چیزی رخ می‌داد، کاربران به‌سادگی متوجه می‌شدند. موسری اضافه کرد که بسیاری از مواقع این حس «انگار گوشی فکر آدم را می‌خواند» در واقع حاصل تصادف یا روان‌شناسی ناخودآگاه است. مثلاً ممکن است تبلیغی را قبل از گفت‌وگو دیده باشید، اما متوجه آن نشده باشید و بعد در گفت‌وگو همان موضوع به ذهن‌تان آمده باشد. با تمام این تفاسیل به نظر می‌رسد هنوز صحت سخنان رئیس اینستاگرام در هاله‌ای از ابهام است. بنابراین چندان دور از انتظار نخواهد بود که در آینده‌ای نزدیک، دوباره شاهد انتشار اخباری در مورد شنود مکالمات کاربران پلتفرم باشیم!



صد میلیاردی که بوی کباب رانت می‌دهد

گروه سیاسی| در روزی که مجلس شورای اسلامی به مناسبت «روز ملی نخیکان» تبریک می‌گفت، صحن علنی شاهد یکی از جنجالی‌ترین نطق‌ها در ماه‌های اخیر بود. علی‌خضریان، نماینده‌مردم تهران، به جای بسنده کردن به شعارهای کلیشه‌ای درباره «نخیکان» و «سرمایه‌های انسانی»، رو به صندلی‌های سبز مجلس ایستاد و تویخانه‌ای از پرسش‌های مستقیم و تند را به سمت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری نشانه رفت؛ پرسش‌هایی که بوی تند رانت، ویژه‌خواری و استفاده شخصی از بیت‌المال از آن بلند می‌شد. خضریان با اشاره به حمایت صد میلیارد تومانی از شرکتی که معاون علمی پیش‌تر مدیرعامل و عضو هیئت‌مدیرش بوده، پرسید: «آیا همه نخیکان کشور امکان دریافت چنین حمایتی را دارند؟» پرسشی که بی‌تردید، در ذهن بسیاری از پژوهشگران و جوانان جویای حمایت‌های فناورانه هم نقش بسته است. اما آنچه این ماجرا را ملتهب‌تر می‌کند، شائبه تبدیل این حمایت‌ها به «بلاغوض» است؛ چیزی که اگر واقعیت داشته باشد، به معنای تزییق مستقیم صد میلیارد تومان از جیب مردم به حساب یک شرکت خصوصی خواهد بود.

رستوران‌های لوکس و نخیکانی که جا ماندند

در ادامه، خضریان سسراغ جزئیاتی رفت که بیشتر شبیه صحنه‌ای از یک فیلم تلخ اجتماعی بود: استفاده روزمره از بودجه عمومی برای صرف غذا در رستوران‌های لوکس تهران. او خطاب به معاون علمی پرسید: «آیا همه نخیکان می‌توانند چنین دسترسی‌ای داشته باشند؟» پرسشی کنایه‌آمیز که تضاد آشکاری را به نمایش گذاشت؛ نخیکانی که در آزمایشگاه‌ها برای تأمین یک کیت تحقیقاتی دست و پا می‌زنند، و مدیرانی که بودجه عمومی را در بشقاب‌های پر زرق و برق می‌چسبند.

سایه پرونده‌های کفیری

اما قصه به همین جا ختم نمی‌شود. خضریان پرده دیگری از روایت خود را بالا زد: حضور فردی با پرونده کفیری باز در قوه قضائیه در یکی از جایگاه‌های مهم معاونت علمی. به گفته او، این فرد همچنان بر صندلی قدرت نشسته و سفرهای خارجی‌اش در پوشش مأموری نیز جای سوال دارد. آیا این سفرها به نفع توسعه فناوری کشور بوده یا به حساب دیگری ریخته شده است؟

از روز ملی نخیکان تا روز ملی ویژه‌خواران؟

سختگوی کمیسیون اصل ۹۰، در لابه‌لای سخنانش، به یادآوری رسالت اصلی معاونت علمی پرداخت: «این معاونت امانتی است برای خدمت به نخیکان و حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان واقعی.» اما در ادامه هشدار داد که این نهاد به پاتوقی برای «فراذ غیر نخیه» تبدیل شده؛ کسانی که حتی مدرک دکتری ندارند اما در مکاتبات رسمی «دکتر» خطاب می‌شوند و در رسانه‌ها دنبال «پول‌پاشی» هستند تا ناآکارآمدی مدیریت را با پوشش خبری پرزرق و برق پنهان کنند. این جمله‌ها، در قضا همزمان با روز ملی نخیکان بیان شد؛ روزی که قرار بود به جشن تلاش علمی و خلاقیت جوانان اختصاص یابد، اما در عمل به فرصتی برای افشای شکاف بزرگ میان شعار و واقعیت تبدیل شد.

چرا این افشاجاری مهم است؟

آنچه خضریان مطرح کرد، صرفاً یک نطق انتخاباتی یا حمله جناحی نبود. او با صراحت روی نقطه‌ای دست گذاشت که سال‌هاست در ساختار مدیریت کشور چرک کرده: رانت و استفاده شخصی از منابع عمومی در پوشش «حمایت از نخیکان». در حالی که بسیاری از جوانان ایرانی با کمترین امکانات، پروژه‌های فناورانه را سرپا نگه می‌دارند، دیدن صحنه‌هایی از «رستوران‌های لوکس» و «سفرهای خارجی مأموریتی» بیش از آنکه امید بخشند، زخم بر زخم می‌افزاید. اگر معاونت علمی و فناوری قرار است به مرکز برای آینده‌سازی بدل شود، نمی‌تواند با چنین اتهاماتی دست به گریبان باشد.

پایان باز یک ماجرا

ماجرای صد میلیارد تومانی و پرسش‌های خضریان هنوز پاسخی نگرفته است. آیا معاون علمی و فناوری سکوت خواهد کرد یا به شفاف‌سازی دست می‌زند؟ آیا مجلس پیگیری جدی خواهد داشت یا همه‌چیز در غوغای اخبار روزمره گم می‌شود؟ آنچه روشن است این‌که هر بار که ماجراهایی از این دست برلا می‌شود، اعتماد عمومی یک پله پایین‌تر می‌رود. نخیکانی که باید انگیزه‌ای برای ماندن داشته باشند، با دیدن چنین تبعیض‌هایی، بیشتر از همیشه دل به رفتن می‌بندند.

تصویب مشروط CFT پس از سال‌ها تأخیر، فرصتی محدود برای کاهش فشارهای خارجی و بازگشت ایران به نظام مالی بین‌المللی فراهم کرد

چراغ سبز دیر هنگام

- اجرای دقیق الزامات FATF می‌تواند اعتماد بانک‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی را جلب کرده و تعاملات بدون ریسک ایجاد کند
- تصویب مشروط CFT، پیام سیاسی روشنی ارسال می‌کند که ایران آماده حرکت در چارچوب قواعد بین‌المللی است



بعد از سال‌ها کش‌وقوس و رفت‌وآمد میان دولت‌ها، مجلس، شورای نگهبان و نهادهای چون مجمع تشخیص مصلحت نظام سرانجام هفته گذشته بود که لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) به صورت مشروط در مجمع تصویب شد. این رخداد از جهاتی نقطه عطف به شمار می‌رود، چراکه سال‌هاست محل مناقشه جناح‌های سیاسی بوده و در عمل تبدیل می‌شده‌ای، جایگاه خود را در نظام بانکی بین‌المللی ارتقا دهد. اما این فرصت طلایی از دست رفت. اکنون که پس از گذشت بیش از ۹ سال مجمع تشخیص به تصویب مشروط CFT رسیده است، طبیعی این اقدام را «دیر هنگام» می‌دانند. بااین حال، حتی این اقدام دیر هنگام نیز می‌تواند در آینده مسیر کاهش فشارهای خارجی را هموار کند.

اقتصادی است که هدف آن تغییر رفتار ایران در عرصه‌های منطقه‌ای و هسته‌ای محسوب می‌شود اما FATF یک سازوکار بین‌المللی مالی است که به‌منظور شفاف‌سازی تراکنش‌های بانکی و مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم طراحی شده است. ماندن ایران در فهرست سیاه گروه اقدام مالی عملاً به این معنا بود که حتی کشورهایی که مایل بودند در برابر تحریم‌ها مقاومت کنند یا روابط اقتصادی خود را با تهران ادامه دهند، در عمل به‌خاطر محدودیت‌های بانکی ناشی از FATF امکان همکاری نداشتند. به بیان دیگر، تحریم‌ها یک فشار مستقیم بودند و فهرست سیاه FATF یک قفل مضاعف. این دو در کنار هم نوعی «سینرژی فشار» ایجاد کردند که بیشترین اثر خود را بر تجارت خارجی ایران گذاشتند.

کارشناسان اقتصادی بارها هشدار داده بودند که تفکیک این دو پرونده ضروری است و نباید صرفاً به دلیل فضای سیاسی یا رقابت جناحی، عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی به تأخیر بیفتد. تصویب لوابیح مرتبط می‌توانست از شدت فشارها بکاهد، حتی اگر تحریم‌ها همچنان برقرار باشند.

پیامدهای تأخیر و سناریوی خروج از فهرست سیاه

اکنون که تصویب مشروط انجام شده، پرسش اصلی این است که ایران چه زمانی از فهرست سیاه FATF خارج خواهد شد؟ پاسخ قطعی به این پرسش دشوار است، چراکه فرایند بررسی و صحت‌سنجی اقدامات ایران در چارچوب FATF زمانبر خواهد بود. برخی تحلیلگران معتقدند که حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، خروج



گزارش

هفت صبح| هفته گذشته فاطمه مهاجرانی، سختگوی دولت چهاردهم اعلام کرد که طبق برنامه‌ریزی‌ها قرار بوده دیداری مستقیم بین عباس عراقچی، وزیر امور خارجه و استیو ویتکاف، مشاور امور خاورمیانه دونالد ترامپ در حاشیه اجلاس سران سازمان ملل برگزار شود. اما در لحظه آخر، ویتکاف خلف وعده کرد و حاضر به حضور در این مذاکره نشد. این خبر تیترو واکنش‌های متعددی را برانگیخت.

اهمیت این اتفاق در پیام‌های سیاسی و رسانه‌ای آن است. چرا که از یک سو چنین دیداری می‌توانست آغازگر یک مسیر جدید در روابط بر تنش تهران و واشنگتن باشد و از سوی دیگر لغو آن می‌تواند نشانه‌ای از ناپایداری تصمیمات در تیم ترامپ و یا اختلافات درونی در کاخ سفید تعبیر شود. درعین حال برای افکار عمومی داخل کشور، پرسش‌های جدی‌تری شکل گرفته است که «اگر مذاکره مستقیم در دستور کار بود، چرا در مواضع رسمی و داخلی، اصرار بر «غیرمستقیم بودن مذاکرات» وجود داشته است؟»

این تناقض میان گفته‌ها و عمل فضایی از بی‌اعتمادی ایجاد کرده است. هرچند برخی تحلیلگران معتقدند دولت ناچار بوده بخشی از برنامه‌های خود را محرمانه نگاه دارد تا ابتکار عمل در دست ایران باقی بماند، اما این محرمانه‌سازی وقتی باخبر لغو دیدار همراه می‌شود، بیشتر از آنکه دست بالا را نشان دهد، ضعف و آشفتگی را تداعی می‌کند. به بیان دیگر شکست یک برنامه دیپلماتیک محرمانه به جای آنکه به‌عنوان امتیاز تاکتیکی جلوه کند، به شکاف در سیاست‌گذاری تعبیر می‌شود.

سیاست ابهام یا نشانه‌ای از سردرگمی؟

ابهام در سیاست خارجی در بسیاری از کشورها یک ابزار شناخته‌شده برای مدیریت بحران یا افزایش قدرت چانه‌زنی است. اما تفاوت مهم آن است که ابهام دیپلماتیک باید «کنترل‌شده» و «هدفمند» باشد. وقتی در تهران گفته می‌شود مذاکره تنها در سطح غیرمستقیم دنبال می‌شود، اما در نیویورک وزیر خارجه برای دیدار مستقیم آماده می‌شود، این دیگر شبیه به عدم هماهنگی و حتی سردرگمی است. سیاست «ابهام» روشی آگاهانه و عمدی و ذیل تاکتیک هدفمند، زمانی معنا دارد که همه بازیگران اصلی از چارچوب آن مطلع باشند و پیام‌های متناقض، بخشی از یک راهبرد از پیش طراحی‌شده باشد. اما اکنون به نظر می‌رسد حتی در سطح داخل کشور، اجماع و وحدت رویه‌ای وجود ندارد. اگر عراقچی بدون مجوز لازم وارد چنین مسیری شده باشد، موضوع بسیار جدی است و می‌تواند به

بررسی پیامدهای خلف وعده استیو ویتکاف که به لغو دیدار واشنگتن و تهران منجر شد

تناقض‌های مذاکره



پیامدهای داخلی و ضرورت بازسازی اعتماد

بعد مهم‌تر ماجرا، تأثیر آن بر فضای داخلی است. افکار عمومی زمانی با سیاست‌های پیچیده خارجی همراهی می‌کند که احساس کند روایت‌های رسمی با واقعیت‌های پشت پرده تناقض آشکار ندارند. وقتی مردم می‌بینند از یک سو تأکید می‌شود که ایران تنها بر مذاکرات غیرمستقیم اصرار دارد و از سوی دیگر خبر دیدار مستقیم، هرچند ناظر جام منتشر می‌شود، طبیعی است که اعتمادشان نسبت به مواضع رسمی کاهش یابد. این بی‌اعتمادی می‌تواند به‌سرعت دامنه‌ای فراتر از حوزه سیاست

«تناقض‌گویی» می‌تواند سرمایه اجتماعی دولت را به سرعت کاهش دهد.

از منظر دیپلماتیک نیز، طرف مقابل از این ناهمخوانی‌ها نهایت استفاده را خواهد برد. اگر آمریکا به این نتیجه برسد که دولت ایران در مواضع خود دچار چندگانگی است، طبیعتاً سخت‌تر به تعهدات پایبند خواهد بود و بیشتر تلاش خواهد کرد فشارها را ادامه دهد. در واقع، ابهامی که قرار بوده دست ایران را بازتر کند، ممکن است تبدیل به فرصتی برای فشار مضاعف طرف مقابل شود.

چالش‌ی میان دولت و نهادهای بالادستی منجر شود و اگر هم مجوز لازم را داشته، پنهان نگاه‌داشتن آن از افکار عمومی و تکرار روایت «غیرمستقیم بودن» مذاکرات، تنها باعث بی‌اعتمادی و باز کردن فضا برای رسانه‌های معاند خواهد شد.

این وضعیت، پیامدهای مهمی دارد؛ نخست آنکه هر گونه ضعف یا دوگانگی در پیام‌های رسمی، بلافاصله توسط رسانه‌های خارجی بر جسته می‌شود. دوم آنکه، در شرایط شکننده اقتصادی و اجتماعی، مردم بیش از گذشته به دنبال صداقت و شفافیت از سوی مسئولان هستند. هر نوع احساس «پنهان‌کاری» یا



برای افکار عمومی داخل کشور، پرسش‌های جدی‌تری شکل گرفته است که «اگر مذاکره مستقیم در دستور کار بوده، چرا در مواضع رسمی و داخلی، اصرار بر «غیرمستقیم بودن مذاکرات» وجود داشته است؟»



تجربه‌های گذشته نشان داده که فقدان شفافیت و وجود چندصدایی در سیاست خارجی و اطلاع‌رسانی درست، با اشراف به محرمانگی برخی اخبار، نه تنها دستاوردی در سطح بین‌المللی نداشته؛ بلکه هزینه‌های داخلی را نیز افزایش داده است. هزینه‌های داخلی را نیز افزایش داده است.

خارجی پیدا کند. در جامعه‌ای که با مشکلات اقتصادی و اجتماعی متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند، هر نشانه‌ای از عدم صداقت یا شفافیت در سطوح عالی، می‌تواند باعث شود مرجعیت خبری مردم از رسانه‌های داخلی به سمت رسانه‌های خارجی و معاند سوق پیدا کند. چنین تغییری، نه تنها ضعف رسانه‌های داخلی را آشکار می‌کند؛ بلکه زمینه‌ساز تضعیف سرمایه اجتماعی نظام نیز خواهد بود. ازاین‌رو، شاید زمان آن رسیده باشد که دولت چهاردهم و در کل سیستم در سیاست اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی بازنگری جدی کند. محرمانه بودن بخشی از مذاکرات، امری طبیعی و گاه ضروری است؛ اما محرمانه‌سازی نباید به معنای انتشار پیام‌های متناقض باشد. تفاوت آشکار میان «ابهام تاکتیکی» و «ابهام ناشی از بی‌نظمی» در همین جاست. برای بازسازی اعتماد، دولت باید دست‌کم در سطح داخلی، چارچوبی شفاف و قابل‌پیش‌بینی ارائه دهد.

در نهایت تجربه‌های گذشته نشان داده که فقدان شفافیت و وجود چندصدایی در سیاست خارجی و اطلاع‌رسانی درست، با اشراف به محرمانگی برخی اخبار، نه تنها دستاوردی در سطح بین‌المللی نداشته؛ بلکه هزینه‌های داخلی را نیز افزایش داده است. اگر دولت چهاردهم می‌خواهد از دامنه‌ای بی‌اعتمادی بکاهد، باید هم‌زمان دو اقدام را دنبال کند: نخست، ایجاد هماهنگی کامل میان نهادهای تصمیم‌گیر در حوزه سیاست خارجی؛ دوم، ارائه روایت واحد و صادقانه به افکار عمومی. تنها در این صورت است که می‌توان از «شوک رسانه‌ای» اخیر عبور کرد و مانع از آن شد که به بحرانی در اعتماد عمومی بدل شود.

دلارهای اسرائیلی و کارخانه سایه‌ها

افشای اسنادی تازه مبنی بر هزینه ۹۰۰ هزار دلاری تل‌آویو برای چهره‌های پر مخاطب فضای مجازی



هم‌پوشانی چهره‌ها و نهادهای نشان می‌دهد که پروژه استر تنها یک حرکت تبلیغاتی ساده نیست، بلکه بخشی از راهبرد امنیتی گسترده‌تر اسرائیل است و می‌توان آن را مکمل پگاسوس دانست.

❖ بودجه‌ای برای نبرد روایت‌ها

همانطور که گفته شد، پروژه استر تنها بخشی کوچک از بودجه‌ای کلان‌تر است. پارلمان اسرائیل در سال گذشته ۱۵۰ میلیون دلار بودجه ویژه برای مقابله با کاهش حمایت افکار عمومی در آمریکا تصویب کرد. این پول به‌طور مستقیم برای تقویت روایت‌های امنیتی و توجیه سیاست‌های تل‌آویو در جنگ غزه تخصیص یافته است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در یکی از نشست‌های داخلی خود آشکارا از این «جامعه اینفلوئنسر»ها به‌عنوان «ابزاری حیاتی برای جنگ روایت‌ها» یاد کرده و خواستار استفاده گسترده‌تر از آنان شده است. البته نتانیاهو به این مقدار بسنده نکرد و در سفر بی‌رونق خود به نیویورک که صحنه‌ای از خروج جمعی سران کشورها از مجمع عمومی را به دنبال داشت، باز هم جلسه‌ای مطول و بزرگ با فعالان فضای مجازی آمریکایی برگزار کرد و آنان را بازوی رسانه‌ای خود نامید.

❖ سایه بر جامعه آمریکا

با تمام آنچه گفته شد، یکی از نکات کلیدی و البته حلقه مفقود این ماجرا، پنهان ماندن نام تمام افرادی

هفته گذشته پرونده‌ای از دل قانون «ثبت نمایندگان خارجی» در ایالات متحده بیرون آمد که ابعاد تازه‌ای از نفوذ رسانه‌ای اسرائیل را آشکار کرد.

بر اساس این اسناد، شرکت «بریز پارتیز» که دفتر آن در محله کاپیتول هیل یا همان حوالی ساختمان مشهور کنگره آمریکا قرار دارد، به نمایندگی از وزارت خارجه اسرائیل مامور اجرای پروژه‌ای به نام «استر» شده است؛ طرحی که هدف آن سازماندهی چهره‌های محبوب فضای مجازی برای تکرار حمایت از رژیم صهیونیستی یا تکرار روایت‌های رسمی اسرائیل است. انتخاب این نام نیز بی‌ارتباط با راجاعات مذهبی و پروژه‌های مشابه در جریان‌های محافظه‌کار آمریکایی نیست.

❖ دلارهایی برای هر نوشته و تصویر

طبق فاکتورهای مالی ثبت‌شده، تنها بین ماه‌های ژوئن تا نوامبر امسال ۹۰۰ هزار دلار به حساب واسطه‌ها واریز شده تا بین ۱۴ تا ۱۸ چهره مجازی در شبکه‌هایی چون تیک‌تاک و اینستاگرام، محتوای حمایتی از جنایات اسرائیل در خاورمیانه به ویژه آنچه در غزه رخ می‌دهد، تولید کنند. با این اوصاف، محاسبات نشان می‌دهد هر نوشته یا تصویر تبلیغاتی میانگین ۶ تا ۷ هزار دلار ارزش داشته است. این گروه از فعالان فضای مجازی تحت قرارداد با اسرائیل، تنها در سه ماه نخست سال ۲۰۲۵، بین ۹۰ تا ۷۵ میلیون دلار به دیگر با حجم از تولید سازمان‌یافته نشان می‌دهد که دیگر با کار فردی مواجه نیستیم، بلکه با کارزاری حرفه‌ای و هدایت‌شده طرفیم که هدف آن، عادی‌سازی جنایات این رژیم خونخوار است.

❖ چهره‌های پشت پرده عملیات

شرکت «بریز پارتیز» به‌طور مشترک توسط یائیر لوی و اوری اشتاینبرگ، دو چهره نزدیک به ساختارهای امنیتی اسرائیل اداره می‌شود. به علاوه، آن‌ها برای تقویت پروژه، از تجربه نداوا اشتراوشلر، افسر پیشین بخش رسانه‌ای ارتش اسرائیل، استفاده کرده‌اند. برای مسائل حقوقی نیز سراز دفتر و کالتی «پیلزبری» رفته‌اند، همان دفتری که پیش‌تر با شرکت بدنام «آ‌اس‌او» سازنده نرم‌افزار جاسوسی پگاسوس همکاری کرده بود.

نرم‌افزار پگاسوس امکان ثبت و ضبط تماس‌ها تلفنی و چهره‌های ساکنان غزه را به اسرائیل می‌داد و بستر را برای جاسوسی همه‌جانبه این رژیم فراهم می‌کرد. این

عکس روز

ناوگان مقاومت و طوفان خشم جهانی

رژیم اسرائیل تمام ۴۲ کشتی ناوگان صمود را رهگیری و بیش از ۴۵۰ فعال از جمله گرتا تونبرگ را بازداشت کرد



نگذاشته بود. سازمان‌دهندگان ناوگان، این اقدام رژیم اسرائیل را «حمله غیرقانونی به تلاشی جهانی و انسان‌دوستانه‌ها» توصیف و ویدیوهایی منتشر کردند که بر ماهیت غیرخشونت‌آمیز مأموریت‌شان تأکید می‌کرد. این رویداد در حالی رخ داد که غزه پس از دو سال جنگ، با قحطی تحمیلی و کمبود

گاردین آمریکا، عکس و تیتیر اصلی خود را به اظهارات نمایندگان حامی ترامپ در مورد تعطیلی دولت اختصاص داد و آن را دسیسه غیرقانونی دموکرات‌ها نامید.

❖

دلایس مورنینگ نیوز، تعطیلی دولت را نه تنها دسیسه دموکرات‌ها، بلکه پروژه دولت ترامپ برای مشروعیت بخشیدن به اخراج‌های گسترده کارکنان دولت دانست.



عصر چهارشنبه، نام ایلان ماسک بار دیگر در صدر خبرها نشست. میلیاردر جنجالی آمریکایی و بنیانگذار شرکت‌های تسلا و اسپیس ایکس، برای نخستین بار در تاریخ بشر به دارایی خالص ۰۰۵ میلیارد دلاری رسید، نقطه‌ای که او را در نیمه‌راه تبدیل شدن به نخستین «تریلیونر» جهان قرار می‌دهد. این رکورد تازه، ادامه روندی است که در کمتر از ۵ سال او را از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ به نیم‌تریلیون امروز رسانده است. ماسک نخستین بار در سال ۲۰۲۲ به جمع ۰۰۱ میلیارد دلاری‌ها پیوست، در سال ۱۲۰۲ و ۰۰۲ و سپس ۰۰۳ میلیارد عبور کرد و در دسامبر ۲۰۲۲ به ۰۰۴ میلیارد دلار رسید. رمز اصلی این جهش، بازگشت سهام تسلا به اوج است. تنها در یک روز، بارشند نزدیک به چهار درصدی ارزش سهام، ثروت ماسک ۳۹ میلیارد دلار افزایش یافت. ارزش سهام او در تسلا اکنون ۱۹۱ میلیارد دلار برآورد می‌شود. این در حالی است که هنوز سرنوشت بسته پاداش هنگفت ماسک از سال ۸۱۰۲ روشن نیست، بسته‌ای که اگر از سوی دادگاه لغو نمی‌شد، امروز ۳۳۱ میلیارد دلار دیگر به دارایی‌های او اضافه می‌کرد. در عین حال، هیئت‌مدیره تسلا طرح تازه‌ای پیشنهاد کرده که در صورت تحقق اهدافی شبیه «پرش به مریخ»، می‌تواند تا یک تریلیون دلار سهام دیگر برای ماسک به ارمان داشته باشد. البته تسلا تنها منبع ثروت او نیست. اسپیس ایکس، شرکت فضایی ماسک، تابستان امسال با ارزش گذاری ۰۰۴ میلیارد دلاری در بازار خصوصی، جایگاه خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین شرکت خصوصی جهان تثبیت کرد. سهم ۲۴درصدی ماسک در این شرکت، برای او ۸۶۱ میلیارد دلار ثروت به ارمان آورده است. همزمان، ادغام شرکت هوش مصنوعی «یکس‌آی‌آی» با شبکه اجتماعی ایکس در سال گذشته، مجموعه‌ای ۳۱۱ میلیارد دلاری ساخته که سهم ماسک از آن ۰۶ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

❖ لری الیسون؛ ارباب جزیره و ابرها

لری الیسون، هم‌بنیانگذار اوراکل، با ثروتی ۷۰۰۵۳ میلیارد دلاری دومین ثروتمند جهان است؛ مردی که از دهه ۰۷ میلادی نرم‌افزارهای پایگاه داده‌ش را به امپراتوری ابری امروز بدل کرد. جهش تاریخی سهام اوراکل در سال ۲۰۲۲ به ۲۰۲۲ میلیارد دلار، ارزش او را به ۲۰۲۲ میلیارد دلار رساند. او در سال ۲۰۲۲، ۲۰۲۲ میلیارد دلار به جمع ۰۰۱ میلیارد دلاری‌ها پیوست، در سال ۱۲۰۲ و ۰۰۲ و سپس ۰۰۳ میلیارد عبور کرد و در دسامبر ۲۰۲۲ به ۰۰۴ میلیارد دلار رسید. رمز اصلی این جهش، بازگشت سهام تسلا به اوج است. تنها در یک روز، بارشند نزدیک به چهار درصدی ارزش سهام، ثروت ماسک ۳۹ میلیارد دلار افزایش یافت. ارزش سهام او در تسلا اکنون ۱۹۱ میلیارد دلار برآورد می‌شود. این در حالی است که هنوز سرنوشت بسته پاداش هنگفت ماسک از سال ۸۱۰۲ روشن نیست، بسته‌ای که اگر از سوی دادگاه لغو نمی‌شد، امروز ۳۳۱ میلیارد دلار دیگر به دارایی‌های او اضافه می‌کرد. در عین حال، هیئت‌مدیره تسلا طرح تازه‌ای پیشنهاد کرده که در صورت تحقق اهدافی شبیه «پرش به مریخ»، می‌تواند تا یک تریلیون دلار سهام دیگر برای ماسک به ارمان داشته باشد. البته تسلا تنها منبع ثروت او نیست. اسپیس ایکس، شرکت فضایی ماسک، تابستان امسال با ارزش گذاری ۰۰۴ میلیارد دلاری در بازار خصوصی، جایگاه خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین شرکت خصوصی جهان تثبیت کرد. سهم ۲۴درصدی ماسک در این شرکت، برای او ۸۶۱ میلیارد دلار ثروت به ارمان آورده است. همزمان، ادغام شرکت هوش مصنوعی «یکس‌آی‌آی» با شبکه اجتماعی ایکس در سال گذشته، مجموعه‌ای ۳۱۱ میلیارد دلاری ساخته که سهم ماسک از آن ۰۶ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

❖ لری الیسون؛ ارباب جزیره و ابرها

لری الیسون، هم‌بنیانگذار اوراکل، با ثروتی ۷۰۰۵۳ میلیارد دلاری دومین ثروتمند جهان است؛ مردی که از دهه ۰۷ میلادی نرم‌افزارهای پایگاه داده‌ش را به امپراتوری ابری امروز بدل کرد. جهش تاریخی سهام اوراکل در

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



جیم کری، کم‌دین و بازیگر سرشناس کانادایی، در پنجاه و یکمین دوره جوایز سزار، جایزه افتخاری دریافت خواهد کرد. این جایزه که معادل اسکار افتخاری است، به پاس دستاوردهای هنری کری به او اهدا می‌شود. پیش‌تر ستارگانی چون جولیا رابرتس، کریستوفر نولان و جورج کلونی این جایزه را دریافت کرده‌اند. کری ۶۳ ساله که در سال ۲۰۱۰ نشان «شوالیه» ادب و هنر فرانسه را کسب کرده بود، با استندآپ کمدی و برنامه «در رنگ‌های زنده» به شهرت رسید. او در دهه ۱۹۹۰ با فیلم‌های «ایس ونچورا»، «ماسک» و «احمق و احمق‌تر» به اوج محبوبیت رسید و با نقش آفرینی در درام‌هایی چون «نمایش ترومن» و «درخشش ابدی یک ذهن پاک» استعدادش را در ژانرهای متنوع نشان داد. آکادمی سزار از او به‌عنوان خالق «شخصیت‌های پرشور و فراموش‌نشدنی» یاد کرد که به فرهنگ عامه راه یافته‌اند. کری همچنین با سریال «شوخی» توانایی‌هایش را در تلویزیون به نمایش گذاشت.

پنگه دنیا

نیمه‌راه مرد تریلیون دلاری

ثروت ایلان ماسک از مرز تاریخی ۵۰۰میلیارد دلار عبور کرد

کناره‌گیری کرد اما همچنان به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره و مالک حدود هشت درصد سهام، نفوذی تعیین‌کننده دارد. امروز شور اصلی زندگی او، نه خرید و فروش آنلاین که فتح فضاست. شرکت «بلو اوبجین» او در سال ۵۲۰۲ نخستین پرواز زیرمرداری زنانه را انجام داد؛ پروازی که کیتی پری، خواننده محبوب آمریکایی و لورن سانچز، مجری تلویزیونی «کیل کینگ» و همسر دوم بزوس در آن حضور داشتند. این پرواز بیشتر از آنکه علمی باشد، نمادی از جاه‌طلبی بزوس برای ترک تکیب فناوری، سرگرمی و رویای انسانی سفر به ستاره‌ها بود.

❖ **لری پیچ؛ بازگشت پر قدرت یک نابغه خاموش**
پنجمین نفر فهرست، لری پیچ، هم‌بنیانگذار گوگل، با ثروتی ۲۰۲۲ میلیارد دلاری است. پیچ که همراه سرگئی برین جست‌وجوگر اینترنتی را به قلب زندگی دیجیتال بدل کرد، سال‌هاست از انتظار عمومی فاصله گرفته اما همچنان سهامدار پرنفوذ اقلیت است. سپتامبر ۵۲۰۲ ورق برای او برگشت؛ دادگاه فدرال آمریکا با فروش اجباری مرورگر کروم مخالفت کرد، حکمی که به سهام گوگل جان تازه داد و تنها در یک ماه ۴۱درصد رشد ایجاد کرد. همین حکم میلیارد‌دها دلار به ثروت پیچ افزود. او هم اما فقط به گوگل دل خوش نیست و سرمایه‌گذاری‌های آینده‌نگرانه‌اش از معدن کاوی سیارکی تا فناوری‌های رادیکال نشان می‌دهد که ذهنش همچنان فراتر از زمین کار می‌کند.

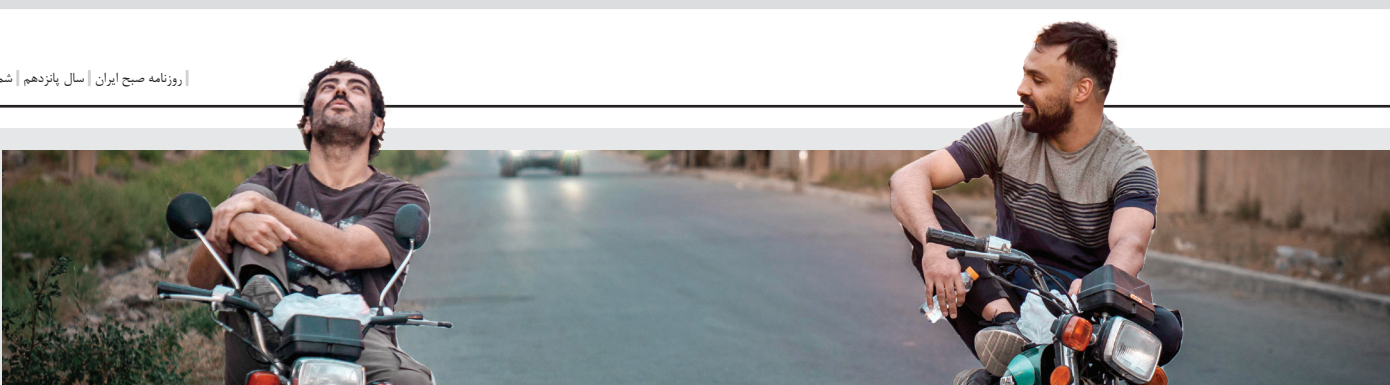


آزادی بیان در عربستان بیشتر از آمریکاست!



دیو شیل، کم‌دین سرشناس آمریکایی و مسلمان، در اظهاراتی جنجالی مدعی شد که آزادی بیان در عربستان سعودی از آمریکا بیشتر است. این ادعا پس از حضور او در فستیوال کمدی ریاض مطرح شد. شیل که به خاطر استندآپ‌های بحث‌برانگیز خود مانند «هتات» و «سنگ و چوب» و شوخی‌هایش با هنجارهای جامعه شهرت دارد، گفت: «در آمریکا اگر درباره شخصی مثل چارلی کرک حرف بزنم، ممکن است کנסل شوی اما در عربستان صحبت کردن راحت‌تر است.» او همچنین از نگرانی خود برای بازگشت به آمریکاسخن گفت و افزود: «می‌ترسم در آمریکا محدود کنند و نتوانم حرف دلم را بزنم.» حضور شیل و دیگر کم‌دین‌های مطرح مانند بیل بر، لوئی سی‌کی، پیت دیویدسون و عزیز انصاری در این فستیوال، انتقادات تندى را به دنبال داشت. دیوید کراس، کم‌دین آمریکایی، با محکوم کردن حضور آن‌ها در کشوری با «حکومتی تمامیت‌خواه»، گفت: «چطور می‌توانیم دوباره شما را جدی بگیریم؟ با این کار دیگر نمی‌توانید از آزادی بیان حرف بزنید.» بیل بر اما در پادکست خود از تجربه‌اش در عربستان دفاع کرد و گفت: «صنورم از این کشور پر از تنش بود اما با دیدن استراباکس، مک‌دونالد و رستوران‌های زنجیره‌ای، شگفت‌زده شدم.» این اظهارات جنجالی بار دیگر بحث درباره آزادی بیان و انتخاب‌های حرفه‌ای کم‌دین‌ها را داغ کرده است.

تلویزیون



گروه فرهنگ و هنر | نمایش «گوزن‌های اتوبان» بر پرده سینماها، بهانه‌ای شد تا با سامان صفاری، بازیگر نقش «مرتضی» به گفت‌وگو بنشینیم؛ بازیگری که برای رسیدن به روح سرکش و لجباز این پیک موتوری، خیابان‌ها را نه با عینک دودی از پشت شیشه ماشین که با نشستن بر ترک موتور و زندگی در میان صنف مو توری تجربه کرده است. او در این گفت‌وگو از شانس خوبی می‌گوید که او را به این پروژه مستقل و خصوصی رساند، از جادوی تمرین و مشاهده برای خلق شخصیتی که به «تیپ» فرو نرود و از آتش تیز فضای مجازی که هم می‌سوزاند و هم گرما می‌بخشد.

خیابان‌های تهران، هزار تویی از داستان‌های ناگفته است و پیک‌های موتوری، راویان خاموش این قصه‌ها هستند؛ قاصدانی که در سرما و گرما، میان دود و آهن، امانتی را از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر می‌رسانند. فیلم «گوزن‌های اتوبان» به کارگردانی ابوالفضل صفاری، برشی از زندگی همین آدم‌هاست؛ روایتی از رفاقت، رقابت و رویاهای گمشده در همه‌هم پایتخت. سامان صفاری در نقش «مرتضی»، یکی از همین گوزن‌های سرکش است که در اتوبان زندگی می‌تازد و حالا در گفت‌وگو با «هفت صبح»، از پیچ‌وخم‌های رسیدن به این نقش می‌گوید.

❖ شانس خوب یک پروژه مستقل

گاهی تقدیر، مسیر را به گونه‌ای می‌چند که بهترین اتفاق در دل یک ناهماهنگی رقم بخورد. صفاری در گیر پروژه دیگری بود و مشکل گریم و تداخل زمانی، حضورش در «گوزن‌های اتوبان» را تقریباً ناممکن کرده بود اما یک ویژگی مهم، ورق را برگرداند. او توضیح می‌دهد: «چون گوزن‌های اتوبان یک فیلم کاملاً خصوصی است و هیچ ارگان یا نهاد دولتی پشت آن نبود - بر خلاف ۹۵ درصد پروژه‌هایی که الان ساخته می‌شود - جزو سینمای مستقل بود. تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار شخصی داشت. برای همین، این جور کارها ممکن است یکی دو ماه عقب بیفتد و این شانس خوب من بود.»

او ادامه می‌دهد: «کارگردان از همان ابتدا نقش مرتضی را به من پیشنهاد داده بود. جالب است که بازیگرهای دیگری هم برای نقش صحبت کرده بودند، ولی در آخر کار، دوباره با من تماس گرفت که نقش مال خودت است. بعد از آن، حدود یک ماه و نیم، هر روز در پلاتو تمام سکانس‌ها را تمرین داشتیم. یک ماههنگی و رفاقت خیلی خوب بین من و نوید پورفرج شکل گرفت؛ رفاقتی میان ما پیک موتوری‌ها که به نظر فقط با تمرین به دست آمد. همین اتفاق خوب باعث شد وارد پروژه شوم و الان که بازخوردها و فروش خوبی را می‌بینم، می‌گویم این شانس خوب من بوده است»

❖ **مشاهده و تقلید: از کتاب بازیگری تا کف خیابان**
اما چگونه می‌توان از تکرار کلیشه‌ها پرهیز کرد و به شخصیتی جان‌بخشید که مخاطب، مایه‌آزای آن را در خیابان‌ها باور کند؟ صفاری کلید این معما را در دو کلمه خلاصه می‌کند: مشاهده و تقلید. او معتقد است روح سرکش و یک‌دندگی «مرتضی» را نمی‌شد در کتاب‌های بازیگری پیدا کرد.

گفت‌وگو با سامان صفاری به مناسبت اکران «گوزن‌های اتوبان» که زندگی پیک‌های مو توری را به تصویر می‌کشد

آتش ولبخند در هزارتوی اتوبان

● **تجربه زندگی واقعی با پیک‌ها، الهام‌بخش خلق رابطه خاص میان شخصیت‌ها شد و مخاطب را با واقعیت خیابان آشنا کرد**

❖ سکانس افتتاحیه؛ جایی که بازی و واقعیت درهم آمیخت

یکی از درخشان‌ترین بخش‌های فیلم، همان سکانس افتتاحیه و شرط‌بندی نفسگیر پیک‌هاست. صفاری از وسواس کارگردان و نویسنده روی این سکانس می‌گوید: «باورتان نمی‌شود، ساعت‌ها تمرین می‌کردیم و آخرش می‌گفتند نه! فردا با یک ایده جدید شروع می‌کردیم. اینقدر تمرین شد که راحت‌ترین برداشت‌های ما همان روز اول فیلمبرداری بود، چون به همه چیز رسیده بودیم.»

لوکیشن فیلمبرداری در پارکی حوالی جنوب شهر، خود باتوق پیک‌های موتوری بود و همین، مرز میان بازی و واقعیت را کمرنگ کرده بود: «یک جایی دیگر نمی‌شد تشخیص داد چه کسی بازیگر است و چه کسی واقعاً آنجا زندگی می‌کند، چون ما شبیه آنها شده بودیم. آنها می‌آمدند به ما هشدار می‌دادند که اینجا مراقب باش پلیس می‌گیرد، آن منطقه خطری است، کلاه کاسکت نداری! آتشنگ انگار ما هم جزوی از آنها بودیم و داشتیم زندگی می‌کردیم. گاهی متوجه نمی‌شدیم داریم سکانس بازی می‌کنیم، احساس می‌کردیم الان سفارش می‌آید که غذا را کجا ببریم. هوا گرم و عجیب بود و ما با آنها هم‌زیست شده بودیم؛ روی زمین می‌نشستیم و همان جا غذا می‌خوردیم. اگر با



درام اجتماعی با ضربان اینستاگرام

بلوایی به قیمت یک لایو

گوزن‌های اتوبان، یک تر پلر اجتماعی پر سرت زمانی که واقعیت زندگی، طعمه حواشی و قضاوت‌های دنیای مجازی می‌شود

گوزن‌های اتوبان، تازه‌ترین ساخته ابوالفضل صفاری (در مقام کارگردان و تهیه‌کننده، صرفاً یک فیلم نیست، یک ضربان سنج برای جامعه‌ای است که مرز بین واقعیت و تصویر مجازی در آن به باریکی یک رشته‌تار رسیده است. این فیلم با ایده‌ای به‌شدت امروز پا به میدان گذاشت؛ نگاهی تند و بی‌پرده به جهان اینفلوئنسرها، کسب‌وکار بلاگری و بازاری که پشت این صفحات پر زرق‌وبرق پنهان شده است. موضوعی که برای مخاطب ایرانی که هر روزش را در این بستر زندگی می‌کند، ملموس و قابل درک است.

در قلب داستان، با «عابس»، یک پیک موتوری ساده و زحمت‌کش (با بازی نوید پورفرج) روبه‌رو می‌شویم. مردی که ناخواسته با یک تصادف کوچک، وارد بلای بزرگ دنیای مجازی می‌شود. گوشی همراه بلاگر معروف، در حال لایو است و تمام ماجرا، با یک سوءتفاهم ساده، وایرال شده و زندگی عابس را در چند دقیقه ز پرورو می‌کند. این آغاز پرتلتهاب، نقطه قوت فیلم است و به‌خوبی ریتم سریع اثر را تثبیت می‌کند. فیلمساز با این سرعت بالا، مخاطب را بی‌معطلی به دل بحران می‌اندازد؛ بحرانی که به تعبیر نویسنده، از «جامعه نمایش» امروز ما نشئت می‌گیرد.

یکی از درخشش‌های فیلم، در عرصه بازیگری است؛ جایی که نوید پورفرج با درکی عمیق از نقش مردی تحت فشار، دیپلم افتخار بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره فجر را از آن خود کرد. همچنین، حضور پیمان قاسم‌خانی در نقشی متفاوت، الناز شاکردوست که تغییر و تحول همسر عابس را به تصویر می‌کشد، صدف اسپهبدی در نقش یک بلاگر و بازی سامان صفاری که جزئیات دنیای پرچالش پیک‌های موتوری را به نمایش می‌گذارد، تیم بازیگری قابل‌قبول و پخته‌ای را شکل داده‌اند. علاوه بر بازی‌ها، این فیلم موفق به کسب سیمرغ بلورین بهترین صدا نیز شد که نشان از توجه به جزئیات فنی و ساختاری دارد.

اگر چه ایده اولیه فیلم بی‌نهایت جذاب است اما منتقدان اعتقاد دارند که در پرداخت نهایی، کارگردان مسیری بیش از حد اغراق‌آمیز را انتخاب کرده است. روایت فیلم از فضای مجازی، گاهی به‌جای یک درام اجتماعی، شبیه به «کابوسی سیاه و بی‌رحم» می‌شود که کمی از واقعیت فاصله می‌گیرد. همچنین، برخی گسستگی‌ها و ابهامات در منطق روایی و انگیزه‌های شخصیت‌ها دیده می‌شود که سبب شده فیلمنامه‌اش انسجام کامل را نداشته باشد.

بااین‌حال، «گوزن‌های اتوبان» یک اثر شجاعانه است که جرئت کرده تا آنه را در برابر یکی از مهم‌ترین پدیده‌های زمانه ما قرار دهد. دیدن این فیلم، تلنگری است بر این واقعیت که چگونه یک تصویر مجازی، می‌تواند زندگی واقعی ما را به تباهی و ویرانی بکشد.



دنیای مجازی خیلی جذاب و دلنشین است، ولی من همیشه می‌گویم مثل یک آتش می‌ماند که وقتی خیلی به آن نزدیک شوی، می‌سوزی.

آنها زندگی نمی‌کردی، به آن نتایج و حال‌وهوا نمی‌رسیدی.»

❖ **آتش فضای مجازی؛ نزدیک می‌سوزی، باید دور بمانی!**

فیلم، تلنگری هم به تضاد میان زندگی واقعی و تصویر مجازی‌مان می‌زند. از صفاری درباره تجربه‌اش بسا این دنیای پرهیاهو پرسیدیم. او که با «شسیار ۱۴۲» وارد سینما شده بود، پس از چند سال با یک سریال تلویزیونی، سونامی شهرت مجازی را تجربه می‌کند: «بعد از سریال، صفحه من از دو هزار دنبال‌کننده، طی چند روز به ۴۰۰ هزار نفر رسید. من وارد دنیایی شدم که آدم‌ها به راحتی تو را قضاوت می‌کنند، با تو هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، از تو کپی می‌کنند، صبح با تو خوب هستند و شب با یک حرکت که خوششان نیاید، شروع به فحاشی می‌کنند.» او این تجربه را به یک آتش تشبیه می‌کند: «خیلی جذاب و دلنشین است، ولی من همیشه می‌گویم مثل یک آتش می‌ماند که وقتی خیلی به آن نزدیک شوی، می‌سوزی. باید یک فضای امن برای خودت درست کنی که هم از نورش استفاده کنی و هم از گرمایش لذت ببری. ولی خیلی سخت است. همین چند روز هم دوباره با هجوم آدم‌ها در فضای مجازی مواجه شدم، ولی دیگر تجربه‌اش را دارم؛ به راحتی لبخند می‌زنم و کنترل می‌کنم. اگر تجربه نداشته باشی، می‌تواند تو را به بیراهه بکشاند.»

❖ بازگشت سینمای اجتماعی؛ نیاز به تفکر پس از تیتراژ

سامان صفاری نگاهی امیدوارانه به آینده سینمای اجتماعی ایران دارد. «تا چند سال پیش فکر می‌کردم سینمای اجتماعی در کشور ما تمام شده است. ولی الان می‌بینم که این سینما دوباره دارد انرژی می‌گیرد و برمی‌گردد. فکر نمی‌کردم فیلم ما اینقدر با استقبال مواجه شود و این برایم خیلی اتفاق خوبی است. متوجه شدم که مردم واقعاً به فیلم‌هایی که بعد از تماشاایش بنشینند و درباره‌اش فکر کنند، نه اینکه یک ساعت بعد، سکانس‌هایش را هم به یاد نیارند. جامعه ما وقتی فیلمی را نگاه می‌کند، می‌خواهد راجع به آن فکر کند. قضاوت کند و به نتیجه برسد. خدا را شکر که سیاست‌های جدید به این سمت می‌رود که نیاز مردم به سینمای اجتماعی هم دیده شود.»

گفت‌وگو با حسین فردوسی، کارگردان نمایش

«۲۵۷»؛ پر باز یگرترین نمایش تاریخ تئاتر ایران

۱۵۶ بازیگر، تمرین‌های نفسگیر و یک روایت غیر خطی برای خلق تجربه‌ای جمعی

صحنه رفته، با ۱۵۶ بازیگر، شاید پر باز یگرترین نمایش تاریخ تئاتر ایران باشد. نمایش «۲۵۷» بیشتر از هر چیز بر ایجاد هم‌ذات‌پنداری و تأمل مخاطب تمرکز می‌کند. حسین فردوسی، کارگردان اثر، در گفت‌وگو با هفت صبح از دغدغه‌های شخصی‌اش درباره مرگ و زندگی، مسیر خلق گروهی نمایش و جایگاه «اعداد» در جهان اثر سخن می‌گوید.

❖ **نمایش «۲۵۷» چه پرسش‌هایی را درباره جامعه امروز ایران مطرح می‌کند؟**
بیش از آنکه بخواهد پرسشی را مطرح کند، این نمایش در پی پاسخ به پرسش‌های پیشین است. پرسش‌هایی که روزانه ذهن ما و مخاطبان را درگیر می‌کند. ما تلاش کردیم ابتدا پاسخی به این مسائل ارائه کنیم و در نهایت پرسشی تازه باقی بگذاریم؛ پرسشی که الزاماً مختص جامعه ایران نیست و می‌تواند برای هر مخاطبی به شکل یک «چرا» مطرح شود. ❖ **چرا ساختار روایی نمایش «۲۵۷» به صورت**

حاصل یک فرایند خلق گروهی است؟ این نمایش مانند بسیاری از اتفاقات مهم زندگی‌ام از یک ایده آغاز شد، سپس با کار گروهی شکل گرفت و قوام پیدا کرد. هنوز هم جای کار و ایده‌پردازی برای اجراهای بعدی دارد. در هر دوره تلاش می‌کنیم مخاطب را با یک گاف‌گیری تازه روبه‌رو کنیم. ❖ **در اجرای «۲۵۷» چه نوعی زبان بصری یا حرکتی غالب است؟ رئالیستی، نمادین یا تجربی؟**
به دلیل شیوه اجرا، این اثر در دسته آثار تجربی قرار می‌گیرد اما از نظر مضمون واجد عناصری از جامعه است که در قالبی تئاتری بازآفرینی شده‌اند.

پرفورمنس تعاملی «۲۵۷» پیش از آنکه روایت کلاسیک باشد، تجربه‌ای تعاملی و جمعی است که مخاطب را به سفری درونی دعوت می‌کند. دغدغه‌های شخصی کارگردان درباره مرگ و زندگی در کنار تلاش برای بازتاب مسائل اجتماعی، این اثر را به ترکیبی از تأمل فردی و مواجهه جمعی بدل کرده است. حسین فردوسی باتکیه بر زبان اجرایی متفاوت و تمرین‌های مداوم گروهی، کوشیده است فضایی خلق کند که در آن، هم بازیگران و هم تماشاگران به‌نوعی خودشناسی و پرسش‌گری بر سند. «۲۵۷» نمایشی تجربی است که پیشنهادی برای اندیشیدن دوباره به چرایی‌های زندگی می‌دهد.

غیر خطی طراحی شده؟ چه تأثیری بر تجربه مخاطب دارد؟

این نمایش روایت خطی ندارد. یک قالب مشخص دارد و بازیگران و حتی عوامل تلاش می‌کنند در همان قاب باقی بمانند و تجربه‌ای جمعی خلق کنند.

❖ **هدف نمایش «۲۵۷» ایجاد هم‌ذات‌پنداری است یا بیشتر دعوت به تأمل و پرسش‌گری؟**

ما بیشتر در جست‌وجوی پاسخ هستیم. اگر هم پرسشی مطرح شود، همان «چرایی» است. بیش از هر چیز به دنبال هم‌ذات‌پنداری هستیم و اگر امکانش فراهم شود، تماشاگر را به تأمل فرا می‌خوانیم.

❖ **چطور به زبان اجرایی مشترک با بازیگران رسیدید، به‌ویژه در غیاب دیالوگ‌های کلاسیک؟**

رمز کار ما تمرین، تمرین و باز هم تمرین بود. ❖ **عدد «۲۵۷» چه جایگاهی در روایت یا فضای نمادین نمایش دارد؟**

من ترجیح می‌دهم از واژه «المان» استفاده کنم تا «نماد». در این نمایش عناصری برگرفته از رخداد‌های مهم و حتی زندگی روزمره‌مان وجود دارد. اعداد هم بخش جدایی‌ناپذیری این ساختارند؛ چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم. برای نمونه، هم‌زمانی تعداد مشخصی بازیگر روی صحنه خود یکی از این المان‌هاست.



عکس: علیرضا یوسفی



سفر جمعی به سرزمین چراهای انسان



زنان ایران بخش مهمی از پول و درآمد ماهانه خود را صرف خدمات آرایشی و زیبایی می کنند؛ سرمایه ای برای اعتماد به نفس و حضور اجتماعی

آرایش روزانه

جنگ نرم زنان باروزمرگی

روایت های میدانی نشان می دهد زنان شاغل ایران ماهانه بین دو تا پنج میلیون تومان برای خدمات آرایشی، رنگ مو و پاکسازی پوست هزینه می کنند

حمیده عبدالله
هفت صبح

هر صبح؛ پیش از آنکه شهر کاملاً بیدار شود، صدای قدم ها در پیاده روها جان بگیرد و خیابان ها از صدای بوق و قدم های شتاب زده پر شوند، اینها نخستین میزبان زنا ن هستند که قرار است ساعت ها پشت میزهای اداری بنشینند، در جلسات رسمی شرکت کنند یا برابر نگاه مشتریان پاسخگو باشند. روی میز توالت یا درون کیف دستی شان، ردی از رژ لب های نیمه استفاده، پنکک های جمع و جور، ریمل هایی که هر چند ساعت تمدید می شوند و کرم هایی که گاهی نقش اعتماد به نفس را بازی می کنند، دیده می شود. برای بسیاری از کارمندان زن، آرایش نه فقط یک انتخاب شخصی یا جلوه زیبایی، بلکه الزام نا نوشته ای است که در عرف محیط کار جا افتاده. نوعی سپهر اجتماعی، ابزار ارتباطی یا حتی بخشی از هویت حرفه ای شان محسوب می شود. در بعضی محیط های اداری، اگر زنی بدون آرایش حاضر شود، نگاه ها یا پرسش های پیش دستانه جای او را می گیرند. گویی بی رنگی چهره به معنای بی علاقتی به کار یا بی اهمیتی به جمع تعبیر می شود.

بسیاری از این زنان، تنها به اقلامی که در کیف یا کتوش میزشان حمل می کنند، بسنده نمی کنند. شب پیش از شروع هفته کاری یا در میانه روزهای پر تنش، وقتی فرصتی پیدا شود، سری به سالن های زیبایی می زنند تا آبروهای شان مرتب شود، رنگ مو تازه شود یا یک پاکسازی ساده انجام دهند. برای بعضی از آن ها، این زمان نه فقط رسیدگی ظاهری بلکه فرصتی برای بازیابی آرامش، گفت و گو و شنیدن حرف هایی است که شاید در خانه یا محل کار مجال بیان پیدا نمی کند.

برای بسیاری از زنان شاغل، هزینه ای که ماهانه صرف لوازم آرایش می شود، تنها خرید چند قلم وسیله نیست. نوعی سرمایه گذاری برای حفظ اعتماد به نفس و حضور مطمئن در محیط کار است. روایت های میدانی نشان می دهد زنا ن که در اداره ها، بانک ها، شرکت ها یا فضاهای تعامل محور کار می کنند، معمولاً «به طور متوسط» چیزی بین ۵ تا ۵ میلیون تومان و در برخی موارد حتی بیشتر در ماه برای اقلام آرایشی و خدمات آرایشگاهی هزینه می کنند. از کوتاهی و رنگ مو تا پاکسازی، اصلاح ابرو یا تمدید مژه. برای گروهی از آن ها، نبود این رسیدگی ها تنها به معنای کمبود ظاهری نیست، احساس ناآمدگی یا حتی افت شدید اعتماد به نفس می تواند از نتایج آن باشد. طبق ارزیابی فعالان حوزه سبک زندگی، زنان کارمند حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد مصرف لوازم آرایشی کشور

را به خود اختصاص می دهند و بخش قابل توجهی از مشتریان ثابت سالن های زیبایی نیز از میان همین قشر هستند. برخی کارشناسان می گویند در مواردی که امکان آراستگی یا مراجعه به آرایشگاه محدود شود، بعضی از زنان دچار اضطراب، انزوا یا حتی نشانه های افسردگی خفیف می شوند. نشانه ای از آنکه آرایش برای آن ها تنها ظاهر نیست، بلکه تکیه گاهی برای احساس حضور، امنیت روانی و هویت شخصی و شغلی است.

زیبایی و آرایش؛ سرمایه ای برای اعتماد به نفس و حس خوب

مینا، ۳۳ ساله مجرد است و ساکن اصفهان، لیسانس گرافیک دارد و علاوه بر فعالیت در شرکت سرمایه گی، به عنوان نقاش خط نیز فعالیت می کند. مجموع درآمد ماهانه او حدود ۳۰ میلیون تومان است که بخشی مشخص از این مبلغ را برای رسیدگی به ظاهر و زیبایی خود کنار می گذارد. او می گوید به طور متوسط نزدیک به ۴ میلیون تومان در ماه صرف خدمات آرایشی و خرید لوازم آرایش می کند. حدود ۳ میلیون برای خدمات آرایشگاهی شامل ناخن، مژه و ابرو و حدود یک میلیون برای لوازم آرایشی که برای تمیم و استفاده روزمره نیاز دارد.

مینا معمولاً هر ۲۰ روز یکبار به آرایشگاه می رود تا ناخن، مژه و ابروهایش را ترمیم کند. خدمات دیگری مانند کراتین مو را هر شش ماه یکبار انجام می دهد که هزینه ای حدود ۵ میلیون تومان دارد. کارهای پوستی خاصی انجام نمی دهد و می گوید پوستش در وضعیت مناسبی است. اما با این حال، رسیدگی به ظاهرش برایش بخشی از حس خوب و رضایت



دلیری، جامعه شناس؛
فعالیت هایی مانند
آرایش کردن، بخشی از
سرمایه گذاری روانی و
اجتماعی زنان محسوب
می شود. وقتی زنان
زمان و منابع خود را برای
آرایش و خدمات زیبایی
صرف می کنند، همزمان
اعتماد به نفس، احساس
ارزشمندی و توانایی مدیریت
حضورشان در محیط های
مختلف تقویت می شود

شخصی است. او آرایش را صرفاً یک امر ظاهری نمی داند؛ بلکه آن را با اعتماد به نفس و حس حضورش در زندگی روزمره گره زده است. «دقیقاً همون اعتماد به نفسمه. زیبایی خودمو چند برابر می کنه. وقتی میرم ترمیم می کنم یه حس و حال تازه و خوبی بهم دست میده. نگاه کردن به دستام و صورتم تو آینه برای خودم لذت بخشه.»

این جمله نشان می دهد که آرایش برای او، یک تجربه فردی و روانی است که فراتر از ظاهر فیزیکی عمل می کند و به نوعی تکیه گاه روانی او در زندگی شغلی و شخصی بدل شده است.

مینا تجربه کرده که یکی دو ماه آرایشگاه نرفته، اما آن دوره را به عنوان زمانی با حس کمتر لذت و رضایت توصیف می کند: «خودم خودمو دوست دارم؛ ولی اون حس، حس بهتریه وقتی رسیدگی می کنم.» این نشان می دهد که برای او آرایش و رسیدگی به ظاهر، تنها یک انتخاب زیبایی نیست، بلکه جزئی از احساس هویت و ارزشمندی شخصی است.

با وجود محدودیت های اقتصادی و تورم، مینا می گوید همیشه سعی می کند بخشی از بودجه اش را برای زیبایی کنار بگذارد: «بالا پایین می کنم، یکم خرج و برجمو کمتر می کنم تا بتونم اون کارو انجام بدم.» گاهی هم ممکن است برای یک یا دو ماه، اولویت های مالی مهم تر او را از برنامه زیبایی بار دارند اما همواره تلاش می کند که به مرور دوباره به این روتین بازگردد.

اگر درآمدش افزایش پیدا کند، مینا قصد دارد خدمات بیشتری مثل فیشیال یا پدیکور هم به برنامه ماهانه اش اضافه کند. او می گوید حتی در وضعیت



به گفته فرشته، آرایش و رسیدگی به ظاهر نقش

فرشته ۳۴ ساله، ساکن کیش و دارای مدرک لیسانس است، او متاهل است و یک فرزند دارد. درآمد ماهانه او بین ۳۰ تا ۳۵ میلیون تومان است و علاوه بر شغل اصلی خود در اداره برق، شغل دومی هم دارد که شامل خدمات مژه و کاشت مژه است. این فعالیت دوم باعث می شود او در ماه حدود ۵ تا ۶ بار به آرایشگاه برود اما برای کارهای شخصی خود، معمولاً دو بار به خدمات آرایشی مراجعه می کند.

فرشته می گوید هزینه ای که برای لوازم آرایش صرف می کند به نوع محصولات بستگی دارد اما بیشتر روی مژه، رژ لب و برخی لوازم آرایشی دیگر تمرکز دارد و میانگین ماهانه حدود ۲ میلیون تومان برای این موارد هزینه می کند. او معمولاً برای کوتاهی مو، کراتین و رنگ مو به آرایشگاه مراجعه می کند، هر چند خدمات پوستی خاصی انجام نمی دهد. کراتین مو را چند ماه یک بار انجام می دهد و این روتین کمک می کند تا ظاهرش مرتب و حسش خوب باشد.

به گفته فرشته، آرایش و رسیدگی به ظاهر نقش مهمی در زندگی روزمره او دارد. فرشته قصد دارد هزینه را به صورت افزایش خدمات آرایشی صرف کند و او تجربه کرده که در مواقعی که شرایط مالی اجازه نمی دهد به آرایشگاه برود، احساس کسلی و کمبود اعتماد به نفس دارد.

او همچنین از خدمات پوستی استفاده می کند و بیشتر به پاکسازی صورت و سرم های زیر چشم می پردازد. این هزینه ها و مراقبت ها بخشی از بودجه ماهانه او را تشکیل می دهد و تجربه نشان داده که تأثیر مثبتی بر روحیه و حس خودباوری او دارد. مینا درباره نقش این فعالیت ها در زندگی روزمره خود می گوید: «عزت نفس و اعتماد به نفس فردو بالا می بره و خیلی تأثیر مثبتی روی روند زندگی داره، با پاکسازی صورت یا آرایش، نسبت به کسانی که به خودشون نمی رسن، خیلی مثبت تر فکر می کنیم.

او تجربه کرده که خیلی کم پیش می آید به دلایل مالی یا مشغله نتواند به آرایشگاه برود اما وقتی این اتفاق می افتد، حس کسلی و کاهش اعتماد به نفس پیدا می کند. با این حال، مینا می گوید حتی در صورت افزایش درآمد، روند هزینه های آرایشی خود را تغییر زیادی نمی دهد و برنامه فعلی برایش کافی و مناسب است.

برای او، رسیدگی به ظاهر و استفاده از خدمات آرایشی و پوستی نه تنها یک تجربه ظاهری، بلکه یک سرمایه گذاری روانی برای حفظ اعتماد به نفس و



حس مثبت در زندگی روزمره است. او اضافه می کند که این هزینه ها هیچگاه تأثیری منفی بر بودجه کلی زندگی او نداشته و همیشه سعی می کند آن را در برنامه مالی خود جای دهد.

وقتی از وی می پرسیم که آیا همسران از اینکه ماهانه بخشی از حقوق خود را برای آرایش خود می کنید گلایه ندارد، لیخندی می زند و می گوید: «درست است که زندگی های امروز، خیلی سخت شده ولی همانطور که گفتیم آرایش، باعث می شود تا احساس رضایت بهتری در زندگی داشته باشیم. برای همین حامله بهتر است و بهتر هم می توانم در خدمت خانواده باشم. همسر هم البته کمی غر می زند ولی در نهایت وقتی می بیند که آرایش چه تأثیر روانی روی من دارد، چیزی نمی گوید.»

آرایش؛ ابزار اجتماعی و روانی

سحر دلیری، جامعه شناس، در تحلیل نقش آرایش و رسیدگی به ظاهر در زندگی روزمره زنان می گوید: بررسی های میدانی نشان می دهد که برای بسیاری از زنان شاغل، آرایش و مراقبت های زیبایی تنها محدود به ظاهر نیست. این فعالیت ها بخشی از سرمایه گذاری روانی و اجتماعی آن ها محسوب می شود. وقتی زنان زمان و منابع خود را برای آرایش و خدمات زیبایی صرف می کنند، همزمان اعتماد به نفس، احساس ارزشمندی و توانایی مدیریت حضورشان در محیط های مختلف تقویت می شود.

او ادامه می دهد: وقتی زنان به دلایل مالی یا مشغله امکان دسترسی به خدمات آرایشی را ندارند، اثرات روانی مشخصی دیده می شود؛ کاهش انگیزه، حس کسالت و افت اعتماد به نفس از جمله این موارد است. این نشان می دهد که رسیدگی به ظاهر، تجربه ای روان شناختی است و تأثیر آن فراتر از ظاهر، بر تعاملات اجتماعی و کیفیت زندگی روزمره قابل لمس است.

دلیری تأکید می کند که این رفتارها صرفاً به تجربه فردی محدود نمی شود؛ در محیط های حرفه ای، داشتن ظاهری مرتب و آراسته می تواند تصویر کلی تیم یا سازمان را نیز بهبود دهد. بنابراین هزینه و زمان صرف شده برای آرایش و مراقبت، هم به نفع فرد و هم به نفع جنبه های اجتماعی و حرفه ای او است. او اضافه می کند: حتی در شرایط اقتصادی دشوار، زنان سعی می کنند برنامه های مراقبت از خود را حفظ کنند. این نشان می دهد که رسیدگی به ظاهر نه فقط برای زیبایی، بلکه به عنوان عاملی برای حفظ انگیزه، آرامش روانی و حس مثبت نسبت به خود اهمیت دارد.



کرد. منتقدان این طرح مدعی اند که در صورت بروز حادثه، جوانان زیر ۱۸ سال ممکن است با مسئولیت های قانونی بیشتری روبه رو شوند که می تواند عواقب جدی به دنبال داشته باشد. در نهایت، قبل از تصمیم گیری برای دریافت گواهینامه زیر ۱۸ سال، جوانان والدین باید به دقت تمام جوانب را بررسی کنند و خصوصیات مثبت و منفی آن را در نظر بگیرند.

در آستانه اجرایی شدن
در هر صورت به نظر می رسد حالا این طرح در آستانه عملیاتی شدن قرار داشته باشد همان گونه که سردار سعید منتظر المهدی، سخنگوی فراجا به آن اشاره کرده و گفته است هم زمان با آغاز هفته نیروی انتظامی، ثبت نام و صدور گواهینامه موتورسیکلت نوجوانان ۱۶ ساله پسر، برای موتورهای ۵۰ سی سی و ۱۲۵ سی سی نیز آغاز می شود. اما اینکه این طرح چقدر با استقبال جوانان عشق موتور مواجه خواهد شد یا اینکه چه تبعاتی را به دنبال خواهد داشت، سوالی است که آینده بهترین پاسخ برای آن خواهد بود.

کاهش سن دریافت گواهینامه موتورسیکلت به ۱۶ سال؛ موافقان و مخالفان طرح از مزایا و معایب قانونی، اجتماعی و ایمنی این تصمیم می گویند

ویراژ قانونی

موتورسیکلت ها در مصوبه جدید به چهار نوع تقسیم و نوجوانان تنها مجاز به دریافت گواهینامه برای موتورهای سبک ۵۰ و ۱۲۵ سی سی شدند

به نظر می رسد سرانجام افزایش حیرت انگیز و بی ضابطه تعداد موتورسواران جوان و حتی نوجوان، مسئولان را به فکر اجرای طرحی عملی، برای ساماندن آنها کرده باشد.

در این طرح که از حدود یک سال قبل آغاز شده، قرار است سن صدور گواهینامه از ۱۸ سال به ۱۶ سال کاهش پیدا کند تا بلکه تعداد بیشتری از موتورسوارانی که به نظر می رسد سرانجام افزایش حیرت انگیز و بی ضابطه تعداد موتورسواران جوان و حتی نوجوان، مسئولان را به فکر اجرای طرحی عملی، برای ساماندن آنها کرده باشد.

نوجوان و جوان هستند و این روزها بدون مجاز در خیابان ها با موتورهایشان و پراژ می دهند و لایمی می کشند، برای گرفتن گواهینامه تشویق شوند. اما سخنگوی فراجا هم زمان با آغاز هفته انتظامی از آغاز



این ۴ نوع گواهینامه موتورسیکلت شامل «الف میم»، «الف ۱»، «الف ۲» و «الف ۳» است. گواهینامه «الف ۳» شامل موتورسیکلت های دو سه یا چهار چرخ است که حداکثر سرعت آنها از (۴۵) کیلومتر بر ساعت تجاوز نکند. گواهینامه «الف ۱» هم طیفی از موتورسیکلت های دو چرخ با و بدون اتاقک پهلوی (ساید کار) که حجم سیلندر آنها از (۱۲۵) سی سی و توان آنها از (۱۱) کیلووات باشد را شامل می شود که نسبت توان به جرم آنها از یک دهم (۱/۱۰) تجاوز نکند

براین اساس، برای دریافت گواهینامه «الف میم» و «الف ۱» متقاضیان که بخواهند این ۲ نوع را دریافت کنند با حداقل ۱۶ سال سن می توانند ثبت نام و در آزمون شرکت کنند که البته شرط آن طی کردن دوره های آموزش عملی و ارائه گواهی سلامت جسمی و روحی و روانی است و مختص موتورسیکلت های سبک است.

از جلوگیری از بی سامانی تا افزایش حس مسئولیت پذیری

این طرح ولی مانند اکثر طرح های جدید موافقان و مخالفانی دارد. موافقان این طرح معتقدند که یکی از بزرگ ترین مزایای دریافت گواهینامه در سنین پایین، امکان تمرین و یادگیری مهارت های رانندگی از جوانی است. این امر می تواند به جوانان کمک کند که به یک راننده ماهر و باتجربه تبدیل شوند.

نداشتن اندک داشتن گواهینامه می تواند حس مسئولیت پذیری را در جوانان تقویت کند. این تجربه به آنها می آموزد که چگونه تصمیمات صحیح

انتقاد شد ید شاهرخ بیانی از استقلال، سایننتو و باز یکنان

کادر فنی ونیمی از بازیکنان استقلال باید اخراج شوند

شما کجادیده اید مدافع راست شماره ۱۰ پیوشد؟

این بازیکنان لایق پوشیدن پیراهن آبی نیستند

کاپیتان اسبق استقلال معتقد است نه تنها کادر فنی بلکه نیمی از بازیکنان این تیم هم باید اخراج شوند. چهارشنبه گذشته تیم فوتبال استقلال در دومین دیدارش در مرحله گروهی لیگ قهرمانان آسیا ۲ در ورزشگاه شهدای شهر قدس به مصاف المحرق بحرین رفت و با نتیجه یک بر صفر شکست خورد. این در حالی بود که شاگردان ریکاردو ساپینتو در بازی هفته اول خود نیز با نتیجه ۷ بر یک مغلوب الوصل امارات شده بودند. پس از پایان دیدار با المحرق بحرین، شاهرخ بیانی خواستار اخراج ریکاردو ساپینتو شد. در همین ارتباط بد ندیدم با کاپیتان اسبق استقلال تماس برقرار کنیم؛

«آقا شاهرخ فکورش را می کردید استقلال باز هم در لیگ سطح ۲ آسیا بیازد؟ از این استقلال ساپینتو هیچ نتیجه و شکستی بعید نیست و حتی می توانست شکست سنگین تری هم رقم بخورد!»
«بلافاصله پس از باخت به المحرق شما خواهان اخراج ساپینتو شدید در حالی که باشگاه تصمیم گرفت با مرد پرتغالی جلسه بگذارد؟ هر روزی که ساپینتو بیشتر در استقلال بماند، تیم بیشتر ضرر می کند. او و شاگردانش خجالت نمی کشند یا به قول معروف خجالت پهلوی آنها شرمنده است! خودشان که نمی روند؛ بنابراین باید اخراج شوند. دیگر آبرو برای استقلال و فوتبال ایران باقی نگذاشته اند.»
«مشکل به نظر شما فقط ریکاردو ساپینتوست؟ نه! به نظر من در کنار کادر فنی استقلال، ۵۰ درصد از بازیکنان این تیم هم باید اخراج شوند. این بازیکنان لایق پوشیدن پیراهن آبی نیستند و نمی دانند این شماره هایی که بر تن دارند قبلاً متعلق به چه کسانی بوده است. متأسفانه هر روز هم بدتر از دیروز می شود و هیچ امیدی به این تیم نیست. مشکل هم فقط ساپینتو نیست و برخی از این بازیکنان تصور می کنند چقدر شاخ و بزرگ و ستاره هستند اما... چه بگویم آقا؟!»

«مثلاً کدام بازیکن؟ من یک پرسش دارم و آن هم این است که کجا دیده اید مدافع راست یک تیم شماره ۱۰ پیوشد؟ رامین رضاییان در بازی با



حوادث

شاهد قتل بعد از اعلام شهادت خود به طرز مرموزی جان سپرد

معمای قتل زن تنها در لواسان

ماموران پلیس بعد از دریافت گزارش گم شدن ناگهانی شیرین، اقدامات لازم برای یافتن ردی از او را در دستور کار خودشان قرار دادند. در همین حال جسدی که مشخصات ظاهری او به آنچه فرزندان شیرین اعلام کرده بودند بسیار نزدیک بود، در حوالی لواسان کشف شد.

کشف جسد

جسد در جای پرتی واقع در حاشیه جاده رها شده بود و رهگذران ماجرای کشف جسد را خیلی سریع به پلیس مخابره کردند. به این ترتیب ماموران جنایی به همراه کارآگاهان پلیس آگاهی برای رسیدگی به ماجرا در محل کشف جسد حاضر شدند. در همین حال تیم تشخیص هویت پلیس آگاهی تهران بررسی های لازم را انجام داد و در همان گزارش اولیه خود اعلام کردند که شیرین به دلیل انسداد راه تنفسی از طریق ششی نرم و انعطاف پذیر خفه شده و به کام مرگ فرو رفته است.

با دستور باز پرس جنایی، جسد به سرد خانه پزشکی قانونی منتقل و مشخص شد با توجه به انطباق مشخصات ظاهری با آنچه از سوی فرزندان شیرین اعلام کرده بودند؛ اقدامات لازم جهت احراز هویت جسد انجام و مشخص شد که این جسد مشکوفه متعلق به شیرین ۴۵ ساله است. در ادامه تحقیقات جنایی جهت رازگشایی از جنایت کلید خورد.

دستگیری متهمان

در اولین قدم از تحقیقات جنایی مشخص شد که شیرین از حدود یک سال قبل با یک مرد افغان به نام کریم که در همان محدوده لواسان ساکن بود، ارتباط داشته و بارها بین آنها تماس هایی برقرار شده بود که مشخص



مهدی یکتا
هفت صبح

دو، سه سال پیش سراسیمه و با عجله اسنپ گرفتم و سوار یک پراید شدم، مسیرم غرب تهران بود، خوب به خاطر می آورم گوشی تلفن دستم بود و آن طرف خط با حمید مطهری مشغول مکالمه بودم. به همین خاطر اصلا با راننده صحبتی نکردم و با اشاره سسر به نشان سلام و علیک سوار پراید سفید رنگ شدم. راننده حرکت می کرد و من هم به صحبت هایم ادامه می دادم و... در نهایت گفت وگویی تلفنی به پایان رسید.

«راننده اسنپ با خونسردی پرسید: شما خبرنگار ورزشی هستید؟ دوباره سری تکان داده و تأیید کردم که ادامه داد: من پسر عمه علیرضا بیرانوند هستم! از آنجایی که تجربه زیادی از تاکسی و خودروهای مسافرکش دارم، تصور کردم حالا طرف یک حرفی زده و شاید می خواهد خالی ببندد! خیلی مشتاق نشان ندادم اما راننده دست بر دار نبود و ناگهان شماره ای را گرفت و روی اسپیکر بلندگو زد: «علیرضا! من الان در خدمت یکی از دوستان خبرنگار شما هستم!» صدا، صدای خود علیرضا بیرانوند بود و پسر عمه علیرضا گوشی را به من داد و با او حواله رسی مختصری کردم و ...

هانسی فلیک و مربیان بی جنبه ایرانی! مصاحبه ای که باید از نو خوانده شود

بی تعارف در اغلب تیم های حاضر در لیگ های برتر و دسته اول فوتبال ایران، مربیان نقش زیادی در برد و باخت ندارند! دلیل آن برمی گردد به دانش و اطلاعات آنها که بسنده شده به همان کلاس مربیگری ۲۰ روزه ای است که یک بار در آن شرکت کرده اند. یعنی هیچگونه شناختی از کیفیت و توانایی های بازیکنان خود در پست های مختلف ندارند. یعنی نمی دانند یک مدافع وسط یا یک مهاجم باید چه ویژگی هایی داشته باشند.

با این وجود همین مربیان هنگام برد و موفقیت همه چیز را به دانش و تاکتیک های پیچیده خود ربط می دهند در حالی که پس از باخت، متأسفانه حرمت ها پی در پی در این فوتبال شکسته می شود و کسی هم نمی تواند این فضا را درست کند. بردن و باختن هر دو جنبه می خواهد و اهالی فوتبال باید این را بدانند. در این مقال قصد نصیحت مربیان شاغل در فوتبال ایران را نداریم اما از همه این بزرگان دعوت می کنیم تازه ترین مصاحبه هانسی فلیک در نشست خبری پس از بازی بارسا و پاری سن ژرمن را بخوانند: «واقعیت این است که پاری سن ژرمن تیم فوق العاده ای است. آنها بازیکنانی بسیار جوان و پرسرعت دارند و بازی شان هم عالی بود.

آخرین تماس را لطیف گرفته باشد؛ بقیه تماس ها را خودت برقرار کرده ای.»

متهم پاسخ داد: «من هیچ تماسی نگرفتم و شاید کسی از گوشی من استفاده کرده است.» قاضی در مورد مرگ رموز لطیف از متهم سوال کرد که او گفت: «من نمی دانم او چرا فوت کرد چون وقتی مرد، من در زندان بودم و نمی توانستم هیچ دسترسی ای برای مرگ لطیف بچینم.» در ادامه محاکمه عیسی و نورعلی هم منکر نمی شناختند.

هر گونه برقراری ارتباط با مقتوله کردند و ادعا کردند شخصی بی اطلاع آنها از گوشی تلفن شان استفاده کرده است.

آنها همچنین گفتند که اصلا شیرین را نمی شناختند. قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهمان و کلای آنها برای صدور رای وارد شور شدند.



من، راننده اسنپ و علیرضا بیرانوند!

حکایت بازیکنی که به خانواده و ریشه هایش پشت نکرد



رفتار او را با علیرضا بیرانوند مقایسه کنید تا متوجه خیلی مسائل شوید. علیرضا بیرانوند در این سال ها خاصه دو، سه سال اخیر مرتکب اشتباهات عجیب و غریبی شده که دودش بیشتر از آن خانه بیرون کرد تا به روستای زادگاهش کوچ کند. آقای فوق ستاره خوش تیپ، تازه زمانی یاد پدر افتاد که دارفانی را وداع گفته بود و... بگذریم!

بگذارید که پدرش را از خانه بیرون کرده بود! به دست خواندید! فوق ستاره محبوب که نزد هواداران پرشمار تیمش یک چهره دوست داشتنی محسوب می شود، پدر خودش را از خانه بیرون کرد تا به روستای زادگاهش کوچ کند.

آقای فوق ستاره خوش تیپ، تازه زمانی یاد پدر افتاد که دارفانی را وداع گفته بود و... بگذریم! رفتار او را با علیرضا بیرانوند مقایسه کنید تا متوجه خیلی مسائل شوید. علیرضا بیرانوند در این سال ها خاصه دو، سه سال اخیر مرتکب اشتباهات عجیب و غریبی شده که دودش بیشتر از آن خانه بیرون کرده تا به روستای زادگاهش کوچ کند. آقای فوق ستاره خوش تیپ، تازه زمانی یاد پدر افتاد که دارفانی را وداع گفته بود و... بگذریم!

آقای فوق ستاره خوش تیپ، تازه زمانی یاد پدر افتاد که دارفانی را وداع گفته بود و... بگذریم! رفتار او را با علیرضا بیرانوند مقایسه کنید تا متوجه خیلی مسائل شوید. علیرضا بیرانوند در این سال ها خاصه دو، سه سال اخیر مرتکب اشتباهات عجیب و غریبی شده که دودش بیشتر از آن خانه بیرون کرده تا به روستای زادگاهش کوچ کند. آقای فوق ستاره خوش تیپ، تازه زمانی یاد پدر افتاد که دارفانی را وداع گفته بود و... بگذریم!

حوادث

کلاهبرداری ۵۰۰ میلیاردی باند فروش تقلبی خودرو

دویدم، فکر کردم فرصت طلایی است. نه تنها همه سرمایه مان به باد رفت، بلکه آبروی من هم جلوی خانواده و دوستان رفت.» به این ترتیب کارآگاهان پایگاه دوم پلیس آگاهی با هماهنگی قضایی وارد عمل شدند. آنها در نخستین گام به محل شرکت رفتند و در جریان بازرسی متوجه شدند که سه نفر دیگر نیز در کنار متهم اصلی فعالیت می کنند. این افراد نقش همدست و معاون را در کلاهبرداری ها برعهده داشتند. پس از تکمیل شواهد و مدارک، دستور قضایی برای پلمب دفتر صادر شد و هر چهار متهم در یک عملیات ضربتی بازداشت شدند. در بازجویی های پلیسی، متهمان ابتدا تلاش کردند خود را بی گناه جلوه دهند و ادعا کردند که «مشکل از واردکنندگان خودرو بوده» یا اینکه «قرار بوده خودروها دیرتر برسند» اما در مواجهه با اسناد بانکی، مدارک موجود و اظهارات صریح شکات، سرانجام زبان به اعتراف گشودند. آنان اقرار کردند که از ابتدا هیچ خودرویی در کار نبوده و تمام نقشه ها با هدف اخذ پول های کلان طراحی شده است. سرهنگ ذاکری در توضیح ابعاد این پرونده گفت: «تا این لحظه ۲۰ نفر از شاکیان شناسایی شده اند و مجموع رقم کلاهبرداری به حدود ۵۰۰ میلیارد ریال می رسد. اما احتمال می دهیم به دادرسا منتقل شدند و با قرار وثیقه به زندان معرفی شدند. بررسی سوابق آنها نیز نشان داد که پیش تر در پرونده های دیگری رد پای مشابهی داشته اند و سابقه فعالیت های مجرمانه در کارنامه شان کم نیست.

